

تاریخ‌گذاری قرآن در ایران

سید ابوالفضل موسویان^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۴

استادیار دانشگاه مفید

تاریخ تأیید: ۹۶/۰۷/۲۱

یونس گلمحمدی^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید

چکیده

تاریخ‌گذاری قرآن و شناخت زمان و مرتبه تاریخی آیات و سوره قرآنی یکی از مهم‌ترین مباحث روز علوم قرآنی است. قرآن پژوهان معاصر ایرانی در این زمینه تحقیقاتی داشته‌اند که به دو گروه عمده متن‌گرایان و نقل‌گرایان تقسیم می‌شوند. این مقاله ضمن بیان دیدگاه‌های فوق و بررسی روش‌های تاریخ‌گذاری آن‌ها که شامل «آهنگی- موضوعی»، «مضمون نگری»، «ریاضی- آماری»، «نقلی محض» و «نقل متکی بر متن» می‌شود، به این نتیجه رسیده که مطمئن‌ترین راه در تاریخ‌گذاری قرآن «نقل متکی بر متن» است. واژگان کلیدی: تاریخ‌گذاری قرآن، ترتیب نزول آیات، سیر تحول قرآن.

مقدمه

تاریخ‌گذاری قرآن یعنی مشخص کردن زمان و مرتبه تاریخی آیات و سوره قرآن، از مسائل بسیار مهم در زمینه تفسیر و علوم قرآن محسوب می‌شود که از دیرباز علما و اندیشمندان قرآنی در «ترتیب نزول»، «مکی و مدنی بودن آیات» و «اولین و آخرین نزول» در کتاب‌های خود به آن پرداخته‌اند اما آن چیزی که توجه به این مطلب را دوجندان می‌نماید، تحول نظریات متفکران معاصر، نگاه جدید آن‌ها، تحقیق و بررسی‌های گسترده در این موضوع است که با عناوین مختلفی چون «تفسیر تنزیلی»، «قرآن به ترتیب نزول»، «بررسی مصحف امام علی (ع)»، و... در جوامع علمی، کتاب‌ها و مجلات ۵۰ سال اخیر ایران مطرح و بیان گردیده است. در میان متفکران معاصر ایرانی گروهی برای تاریخ‌گذاری قرآن ارزش و اهمیت بسیار زیادی قائل شده‌اند و دو گروه را تشکیل داده‌اند، عده‌ای با اتکای به واری متن (یعنی قرآن کریم) به تاریخ‌گذاری پرداخته‌اند که آن‌ها را «متن‌گرایان» می‌نامیم و عده‌ای نیز با استفاده و بررسی نقل‌ها (یعنی روایات معصومین (ع)، تاریخ، سخن صحابه و تابعان) این کار را آغاز و به نقد و بررسی آثار دیگران پرداخته‌اند که آن‌ها را «نقل‌گرایان» می‌نامیم.

1. Email: moosavian@mofidu.ac.ir

2. Email: uones.golmohammadi@iran.ir

متن‌گرایان: اکثراً نگاهشان به متن آیات است و در اکثر موارد نقل را غیر قابل اعتماد می‌دانند. نقل‌گرایان: علاوه بر توجه به متن، بر استفاده از نقل با توجه به دلایل عقلی تأکید دارند. باید دقت داشت، هر دو گروه به متن توجه و از دلایل عقلی استفاده نموده‌اند و این عناوین که ما آوردیم، بر اساس اختلاف میان آن‌ها در توجه به نقل‌ها است. این مقاله به بررسی و نقد نظریات متفکران متعلق به هر دو گروه می‌پردازد تا مشخص گردد، تحول نظریات متفکران معاصر ایرانی مبتنی بر چه مبانی و ادله‌ای است، کدام روش به واقعیت نزدیک‌تر و مطمئن‌ترین راه در تاریخ‌گذاری قرآن کدام است؟

۱- متن‌گرایان

در میان «متن‌گرایان» دو گروه را می‌شناسیم: ۱. متأثران از شرق شناسان؛ ۲. صاحب‌نظران. ابتدا لازم است با روش کار و نگاه شرق‌شناسانی که به «تاریخ‌گذاری قرآن» پرداخته‌اند، آشنا شویم تا بهتر بتوانیم، دیدگاه و روش «متأثران از شرق شناسان» را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

۱-۱. شرق شناسان

از اواسط قرن سیزده هجری یا نوزدهم میلادی اندیشمندان شرق‌شناس به «تاریخ‌گذاری قرآن» پرداختند و «روش‌های نقادانه‌ای را درباره قرآن در پیش گرفته و نظام‌های تاریخ‌یابی گوناگونی را نسبت به سوره‌ها ارائه کردند». (اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۷۱) آن‌ها در اغلب موارد «به روایات واقعی ننهاد و راهی اجتهادی با ملاک قرار دادن لحن، آهنگ، سبک و مفاد آیات و سوره‌ها در پیش گرفته و بر این اساس به طبقه‌بندی سوره‌ها در قالب ۳، ۴ یا ۶ مرحله پرداخته‌اند». (نکونام، ۱۳۸۹: ۷/۵۷) از جمله دانشمندان شرق‌شناس فعال و صاحب‌نظر عبارت‌اند از:

۱- مویر (Muir): در دو کتاب خود با نام‌های «زندگی پیامبر(ص)» و «قرآن، ترکیب و تعلیمش» به تاریخ‌گذاری قرآن پرداخته است اما برای تقسیم‌بندی خود دلیلی ارائه نمی‌دهد و مشخص نمی‌کند که چرا باید به این نوع از تقسیم‌بندی تکیه نمود. (بدوی، ۱۴۲۶: ۱۲۳؛ نکونام، ۱۳۸۹: ۱۲/۷؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۶۲۰؛ اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۶۷)

۲- ویل (Weil): خاورشناس آلمانی در کتاب «مقدمه تاریخی-انتقادی بر قرآن» سوره‌های قرآن را در چهار گروه جای داد، سه گروه مکی و یک گروه مدنی.

روش ویل در تاریخ‌گذاری بسیار دارای اشکال است؛ زیرا روایات را کاملاً کنار گذاشته و به ذوق و سلیقه شخصی تکیه نموده و اسم آن را «سبک و محتوای سوره» گذاشته است.

(بدوی، ۱۴۲۶: ۲۳؛ نکونام، ۱۳۸۹: ۱۳/۷؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۶۲۱؛ اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۷۱)

۳- نولدکه (Noldeke)؛ خاورشناس آلمانی در کتاب «تاریخ قرآن» به پیروی از ویل و با توجه به مبانی او سوره‌ها را به چهار گروه تقسیم کرده است.

ایراداتی که بر «ویل» وارد است، بر «نولدکه» نیز وارد است؛ علاوه بر اینکه «نولدکه» تغییرات موجود در ظاهر آیات را حاصل تغییرات روحی و روانی پیامبر (ص) می‌داند و در گروه بندی‌های سوره‌ها بر آن تکیه می‌نماید، درحالی که هیچ دلیلی بر آن اقامه نمی‌نماید و درواقع هیچ دلیل عقلی و نقلی بر این موضوع وجود ندارد، جز اینکه نولدکه راه را برای دخالت احساسات و ذوق و سلیقه در مسائل علمی باز نموده است. (بدوی، ۱۴۲۶: ۱۱۷؛ نکونام، ۱۳۸۹: ۱۵/۷؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۶۲۱؛ اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۸۲-۹۶ و ۲۳۸)

۴- رودول (Rodwell)؛ خاورشناس انگلیسی، «ترجمه قرآن» را به ترتیب نزول بر اساس گروه‌بندی نولدکه چاپ نمود.

«رودول» جابه‌جایی در وحی را به پیامبر (ص) نسبت داده است و در این باره گفته است: «پیامبر اسلام وحی قدیم پیشین را با وحی جدید پسین قرآن از روی عمد به هم آمیخت، نه به منظور ایجاد اسلوب عجیبی که دیدگان هر حقیقت‌نگری را خیره می‌سازد، بلکه به این انگیزه که از میزان شدت و حدت برخی از عبارات که پیش‌تر نازل شده بود، بکاهد و در آن‌ها تعدیلی به وجود آورد». (اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۹۹) او برای اثبات سخن خود آیاتی را مطرح می‌نماید که برای تعدیل شدت آن‌ها از جای خود خارج و در جای دیگر قرار گرفته‌اند اما دلایل او چنان ضعیف و وجود ذوق و سلیقه در آن چنان مشخص است که با کمترین تأملی می‌توان به اشتباه رودول در این زمینه پی برد.

۵- گریم (Grimme)؛ خاورشناس آلمانی در کتاب «محمد» تقریباً بر اساس همان معیارهای ویل و نولدکه، ترتیب و طبقه‌بندی جدیدی عرضه کرد.

گریم نیز مانند دیگر شرق‌شناسان، تمام توجهش به لحن و آهنگ سوره‌هاست که از سست‌ترین و بی‌پایه‌ترین دلایل تقسیم بندی و تاریخ‌گذاری است. (بدوی، ۱۴۲۶: ۱۲۲؛ نکونام، ۱۳۸۹: ۱۷/۷؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۶۲۱؛ اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۳۰)

۶- هرشفلد (Hirschfeld)؛ خاورشناس انگلیسی در اثری به نام «تحقیقی تازه درباره

ترکیب و تفسیر قرآن»، ترتیب و گروه دیگری عرضه کرد که در حد اطلاعات به دست آمده، بسیار مبهم است.

از جمله اشکالات «هرشفلد» این است که بر اساس موضوع و محتوا یعنی «اثباتی، موعظه‌ای، داستانی، توصیفی و تشریحی» گروه‌بندی نموده و ترتیب نزول قائل شده است، در حالی که چنین چینی از هیچ مبنا و استدلال علمی برخوردار نیست. (نکونام، ۱۳۸۹: ۱۸/۷؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۶۲۲؛ اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

۷- بل (Bell)؛ خاورشناس انگلیسی ترجمه‌ای از قرآن به ترتیب نزول منتشر ساخت و در ادامه کتاب «مقدمه قرآن» را در تکمیل ترجمه‌اش منتشر نمود. او نظام تاریخ‌گذاری دقیقی عرضه نکرد بلکه اجمالاً تهیه قرآن را طی سه مرحله دانست.

به نظر می‌رسد، وی با توجه به برخی از روایات اسباب نزول، و مکی و مدنی، بر این عقیده بوده که بسیاری از سوره‌های مکی در دوره مدنی مورد بازبینی و تجدید نظر پیامبر اسلام (ص) قرار گرفته و دستخوش تعویض (نسخ) و زیادت گردیده است. (بدوی، ۱۴۲۶: ۱۲۵؛ نکونام، ۱۳۸۹: ۱۹/۷؛ اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۴۹)

۸- بلاشر (Blachere)؛ خاورشناس فرانسوی ترتیب و گروه‌بندی خود را در ترجمه‌ای از قرآن عرضه کرد.

توجه بلاشر در تمام گروه‌ها به ظاهر سوره‌ها و آیات است؛ ایراداتی چون عدم دلیل، استفاده از ذوق و سلیقه شخصی و... که بر شرق‌شناسانی چون نولدکه و دیگران وارد است، بر بلاشر نیز وارد است.

«بلاشر» بر خلاف دیدگاه مسلمانان و حتی شرق‌شناسان-که قرآن را ۱۱۴ سوره می‌دانند- قرآن را دارای ۱۱۶ سوره می‌داند، با این اعتقاد که آیات ۶ تا آخر سوره علق به تنهایی یک سوره و آیات ۸ تا آخر سوره مدثر نیز به تنهایی یک سوره را تشکیل می‌دهند. (اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۱۰۴)

کار شرق‌شناسان دارای ایرادات بسیاری است که از آن جمله می‌توان موارد زیر را بیان کرد:

۱- مبانی و پیش‌فرض‌هایی که آن‌ها در نظر گرفته‌اند، بر هیچ دلیلی استوار نیست و تنها یک خیال و تصور ذهنی را دنبال می‌کنند.

۲- هیچ یک از شرق‌شناسان نتوانسته‌اند، ترتیب نزول قابل قبولی را ارائه دهند و آنچه آورده‌اند، در حد احتمال هم مفید نیست.

۳- تاریخ‌گذاری که شرق‌شناسان ادعا می‌نمایند، بیشتر یک نوع دسته‌بندی و گروه‌بندی آیات و سور قرآن بر اساس محتوا، وزن یا شکل ظاهری است و می‌توان گفت هیچ ارتباطی با تاریخ‌گذاری قرآن ندارد.

۲-۱. متاثران از شرق‌شناسان

تنها فردی که با توجه به روش و دسته‌بندی‌هایش به نظر می‌رسد، با تقلید از شرق‌شناسان به تاریخ‌گذاری قرآن پرداخته‌است، سیدرضا نیازمند است. او کتاب «شرحی بر قرآن به ترتیب نزول» را در سال «۱۳۹۰ خورشیدی» منتشر و مدت پژوهش خود را ۱۶ سال بیان نموده است. (نیازمند، ۱۳۹۰: ۱/ ۳۱)

هرچند او شیوه پژوهشی خود را در جایی از کتاب توضیح نداده است اما پژوهش و بحث‌های او بسیار شبیه به پژوهش‌های شرق‌شناسان است و به نظر می‌رسد که او این نوع دسته‌بندی آیات را به تقلید از شرق‌شناسان انجام داده و برخلاف آنچه در مقدمه کتابش درباره توجه به متون دقیق و تاریخ‌های معتبر بیان می‌دارد، کمتر توجهی به آن‌ها نموده و از روایات که منابع اصلی اینگونه تحقیقات هستند، غفلت کرده و بیشتر با توجه به موضوعات و محتوای آیات به دسته‌بندی آن‌ها پرداخته‌است. به گمان او آیاتی که یک موضوع دارند، در یک زمان نازل شده‌اند و برای چنین برداشتی هیچ سند و مدرکی ارائه نمی‌دهد. او نیز مانند شرق‌شناسان تمام تکیه‌اش بر فرضیاتی است که ساخته افکار و خیالات ذهنی است و برای اثبات آن‌ها دلیلی وجود ندارد و خواسته یا ناخواسته ذوقی و احساسی به چینش آیات پرداخته است.

نیازمند، برخی آیات را دارای تکرار نزول می‌داند؛ در حالی که وقتی آیه‌ای یک بار نازل شده است، دیگر نیاز به نزول دوباره ندارد؛ در غیر این صورت باید به تعداد نزول ثبت شود. در تقسیم بندی‌های نیازمند می‌بینیم، گاهی یک آیه به تنهایی نازل شده و گاهی همراه با سوره نازل شده است.

نیازمند، نزول آیات را چنان پراکنده آورده است که خود جمع کردن این پراکندگی‌ها می‌تواند یک معجزه باشد. واقعیت این است که اصل در ترتیب آیات در سوره‌ها «ترتیب نزول» است و آیات هر سوره بعد از پایان یافتن سوره قبل از خودش آغاز می‌شد و سوره بعدی تا زمانی که سوره قبلی پایان پیدا نمی‌کرد، نازل نمی‌شد. (گلمحمدی، ۱۳۹۶: ۶/ ۷۵-۹۰)

۳-۱. صاحب نظران

در زمینه تاریخ گذاری قرآن در میان متن گرایان متفکرانی وجود دارند که می توان آن ها را صاحب فکر و اندیشه نو و متفاوت از دیگران دانست که ما از آن ها با عنوان «صاحب نظران» یاد می نماییم، از مهم ترین این افراد علامه طباطبایی و مهندس مهدی بازرگان هستند که به بررسی نظرات آنان می پردازیم.

۱-۳-۱. محمد حسین طباطبایی

علامه طباطبایی روایات اسباب نزول را به علت اختلافات زیادی که میان آن ها به چشم می خورد، فاقد اعتبار می داند و آن ها را اسباب نزول نظری می نامد؛ به این معنا که راوی داستان ها ی مختلفی را که می شنود به اجتهاد خود با آیه یا سوره ای مرتبط می سازد. (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۷۶)

علامه می فرماید: «روایات اسباب نزول را باید با آیات قرآن تأیید نمود، نه آنکه آیات را در اختیار روایات قرار داد و حکومت روایات بر آیات باشد. به این وسیله می توان به روایات اسباب نزول که باقی می ماند، اعتبار بخشید. هر چند که قرآن در مقاصد عالیّه خود هیچ نیازی به اسباب نزول ندارد» (همان، ۱۷۷) به این بیان علامه نظر خود را درباره استفاده از اسباب نزول برای دستیابی به پیام قرآن، تفسیر و یا تاریخ گذاری آن روشن می سازد و مشخص می نماید، برای فهم قرآن فقط باید به قرآن تکیه نمود و آن را اصل قرار داد تا مباحث دیگر چون اسباب نزول اعتبار پیدا کنند، چنانکه در جای دیگر قرآن را در دلالت خود مستقل می داند (همان، ۲۰) و همچنین علامه قرآن را زمانی حجت تمام می داند که در روشن نمودن مقاصد خود حاجت به چیز دیگری نداشته باشد. (همان، ۸۶)

اسباب نزول یکی از اسناد مهم در تاریخ گذاری آیات و سوره ها است که علامه آن را به این صورت کنار گذاشته و فاقد اعتبار می داند؛ زیرا از بیانات ایشان چنین برداشت می شود که اگر تاریخ گذاری از جایگاه هدایتی برخوردار است، باید بدون نیاز به هیچ چیزی حتی اسباب نزول بتوان از متن خود قرآن آن را به دست آورد و اگر چنین نیست، پس باید دانست که برای فهم مقاصد عالیّه قرآن نیازی به دانستن اسباب نزول نیست و هر چیزی را که لازم است، انسان برای هدایت خود بداند، می تواند از متن قرآن به دست آورد.

علامه بعد از آوردن روایات مختلف ترتیب نزول و نقد و بررسی آن ها چنین می گوید: «تنها راه برای تشخیص ترتیب سوره های قرآنی و مکی یا مدنی بودن آن ها، تدبر در مضامین

آن‌ها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت است. این روش تا اندازه‌ای که پیش می‌رود، برای تشخیص ترتیب سور و آیات قرآنی و مکی یا مدنی بودن آن‌ها سودمند است؛ چنانکه مضامین سوره‌های انسان و عادیات و مطففین به مدنی بودن آن‌ها گواهی می‌دهد؛ اگر چه برخی از این روایات آن‌ها را جزء سوره‌های مکی قرار می‌دهد. «همان، ۱۸۷)

بنا بر این می‌بینیم راهی که علامه برای به‌دست‌آوردن ترتیب نزول ارائه می‌دهند، توجه به مضامین یعنی معنا و مفهوم آیات است اما این سؤال باقی می‌ماند که ملاک‌ها و استانداردهای مشخص‌کننده مضامین مکی و مدنی چه چیزی است و از کجا به آن‌ها دست‌پیدا کرده‌ایم. ما زمانی می‌توانیم مضامینی را مکی و مضامینی را مدنی بدانیم که قبلاً بر مکی یا مدنی بودن آیات یا سوره‌ها اطلاع داشته باشیم تا بتوانیم از آن‌ها بفهمیم که این مضامین مکی و این مضامین مدنی هستند. نکته دیگر اینکه، آیا می‌توان برای این ملاک‌ها زمان‌های خاصی را در نزول قرآن مشخص نمود تا به آن وسیله آیات و سوره‌ها را ردیف پشت سر هم بچینیم و به ترتیب نزول دست پیدا نماییم؟ مسلم است که این کار شدنی نیست و این راه علامه جز در مواردی آن هم با احتمال اینکه مثلاً فلان آیه یا سوره به نظر می‌رسد، مکی یا مدنی باشد، توانایی دیگری ندارد و به راحتی نمی‌توان با توجه به مضامین به ترتیب نزول حتی به صورت محدود دست پیدا نمود و ناچار در بسیاری از موارد پژوهشگر گرفتار احساسات شده و ذوق و سلیقه شخصی را به کار می‌گیرد. همان‌طور که در تحقیقات شرق‌شناسان و مقلدان آن‌ها که سعی داشتند، با توجه به مضامین به ترتیب نزول دست پیدا نمایند، مشاهده می‌نماییم.

نظر دیگر علامه که بسیار باعث تعجب می‌شود این است که می‌گوید: صحابه در ترتیب آیات دخالت داشته‌اند و اجتهاد و سلیقه خود را به کار برده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۲/۱۲۸) اما اینکه علامه چرا چنین سخنی را می‌گوید، دلیلش این است که ایشان با توجه به برخی روایات و با این پیش فرض که «ترتیب آیات قرآن در نظر رسول خدا (ص) همان ترتیب نزول بوده‌است؛ در نتیجه همه آیه‌های مکی در سوره‌های مکی و همه آیه‌های مدنی در سوره‌های مدنی قرار داده شده‌اند» و با توجه به این که برخی مضامین آیات نشان می‌دهد، برخی از آیات مدنی در سوره‌های مکی و برخی آیات مکی در سوره‌های مدنی قرار دارند، نتیجه می‌گیرند که اصحاب به اجتهاد خود آیات را جابه‌جا کرده‌اند. حال آنکه واقعیت این نیست؛ زیرا آنچه مسلم است و می‌توانیم با اطمینان آن را بیان کنیم این است که مسلمانان در خصوص مسئله چپ‌نش، چگونه خواندن و تلاوت آیات قرآن، کاملاً چشم و گوششان به فرمان پیامبر (ص) بوده است و

هیچگاه به خود اجازه نمی‌داده‌اند که در این گونه موارد اجتهاد کنند و اگر کسی هم دست به چنین کاری می‌زد، ولو اینکه به نظر کوچک می‌رسید، مسلمانان با او سخت برخورد می‌کردند و فرق نمی‌کرد، چه کسی باشد، او را سخت توبیخ می‌نمودند و در این خصوص که چپش آیات در سوره‌ها به توقیف پیامبر(ص) است، دلایل بسیاری از جمله «وجود حافظان قرآن در زمان پیامبر(ص)»، «وجود جامعان قرآن در زمان پیامبر(ص)»، «قرائت سوره‌ها توسط پیامبر(ص)»، «تألیف قرآن در حضور پیامبر(ص)»، «تذکر و نظارت پیامبر(ص) بر قرائت قرآن»، «تواتر در قرائت قرآن»، «تأیید معصومین(ع)» و... وجود دارد. علاوه بر این باید دقت نماییم، ملاک مکی و مدنی بودن آیات مضامین آن‌ها نیست بلکه زمان نزول آیات مهم است و باید به آن توجه نمود و این امر مهم باعث می‌شود که ما به تاریخ‌گذاری قرآن اهمیت ویژه‌ای بدهیم.

۲-۳-۱. مهندس مهدی بازرگان

از جمله پیشگامان تاریخ‌گذاری قرآن در ایران می‌توان مهندس بازرگان را نام برد که با نگاهی نو به این کار می‌پردازد و در این زمینه نظریه خاصی ارائه می‌دهد.

مهندس بازرگان آیات قرآن و نزول آن‌ها را چون پدیده‌های طبیعی می‌داند که دارای قوانین خاصی هستند که می‌توان آن‌ها را کشف نمود و بر اساس آن به تاریخ‌گذاری قرآن پرداخت. (بازرگان، ۱۳۸۵: ۶۵ / ۱) و با این پیش فرض که چپش کلمات در آیات و سوره‌ها با هدف و ترتیب خاصی صورت گرفته و تعداد کلمات با پیشرفت زمان افزایش یافته است، برای بررسی ترتیب نزول با توجه به الفاظ و جمله‌بندی‌ها، یک راه ریاضی را در پیش می‌گیرد، با این تصور که اولاً: روایات ترتیب نزول از درجه اعتبار خارج‌اند و تحقیقات مستشرقان پشتوانه علمی محکمی ندارد (همان، ۳۲)؛ ثانیاً: ریاضیات هم قابل اعتبار است، هم از پشتوانه علمی محکمی برخوردار است. (همان، ۳۳ و ۳۷ تا ۳۹)

اما آنچه به واقع مشخص است و گذر سال‌ها نشان داده، این است که علم ریاضی برای مسائل ریاضی کاربرد دارد و برای دستیابی به هر علمی باید از قواعد و قانون آن علم پیروی کرد. همان‌طور که نمی‌شود، مسائل ریاضی را با قواعد صرف و نحو و یا تاریخ حل نمود، مسائل تاریخی و قرآنی را نمی‌توان با علم ریاضی حل نمود. بله، شاید بتوان در برخی موارد از آن کمک گرفت اما نکته مهم‌تر اینکه باید بدانیم، داده‌ها توسط ما در فرمول‌ها قرار می‌گیرد و این نیست که ذوق و سلیقه در علم ریاضی دخالت نداشته باشد و اساساً نمی‌توان ادعا کرد، علمی وجود دارد که از اعمال سلیقه انسان خارج است؛ به‌ویژه آنجا که پای آمار و احتمالات به میان

می‌آید. چنانکه خود مهندس بازرگان در موارد بسیاری قوانین خاصی را اجرا می‌نماید و نمودارهایی را که با آن قوانین ترسیم می‌نماید، اصل می‌داند و ترتیب آیات را بر اساس آن‌ها تنظیم می‌نماید. (همان، ۳۳، ۳۴ و ۴۷)

بازرگان در روش و فرضیه خود از فرمول، تعداد کلمات سوره ÷ تعداد آیات سوره = طول متوسط سوره (معرف ترتیب نزول) (همان، ۳۹) استفاده می‌نماید و چنین می‌گوید: «بایشرفت زمان، طول متوسط آیات سوره ترقی کرده است.» (همان، ۴۰)

«به عبارت ریاضی، طول متوسط آیات، تابع صعودی زمان است. همین قضیه - اگر درست درآید - می‌تواند وسیله ردیف‌بندی سوره‌ها و شناختن زمان نزول آن‌ها گردد.» (همان، ۴۱)

بازرگان به بررسی طول متوسط آیات برحسب سنوات رسالت می‌پردازد (همان، ۴۱) و برای آن منحنی رسم می‌نماید اما وقتی می‌بیند که از نگاه او منحنی بی‌نظم است، با این تصور که انتظار بی‌نظمی از قرآن نمی‌رود، با پس و پیش نمودن آیات و سوره‌ها سعی در اصلاح منحنی نموده تا آن را نظمی ببخشد که با فرضیه «ترقی طول متوسط، بایشرفت زمان» انطباق یابد. و برای هر کدام توجیهی بیاورد؛ بنابراین از زوایای مختلف آیات و سوره‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، جمع، تقسیم و درصدگیری‌هایی که با قراردادهای خاصی تنظیم شده است، انجام می‌دهد و احساس می‌نماید، این نتایج به دست آمده، یکدیگر را تأیید می‌نمایند، حال آنکه چنین نیست و اکثر آن‌ها با دستکاری و دخالت سلیقه به هم نزدیک می‌شوند اما او احساس خود را از این عملیات ریاضی و تنظیم منحنی‌ها چنین بیان می‌کند: «این قضایا سبب شده که احساس یا میل به عدم انتظار بی-نظمی از قرآن تقویت گردد و این فرضیه به طور موقت قبول شود که طول متوسط آیات قرآن سال به سال - و شاید از سوره‌ای به سوره‌ای بعد - تدریجاً افزایش یافته است.» (همان، ۴۸)

بازرگان برای اثبات یا دقت بیشتر در تشخیص ترتیب آیات از اصطلاحات «طول متوسط آیات»، «طول غالب آیات»، «دامنه منحنی آیات» و «ارتفاع منحنی آیات» صحبت می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که طول متوسط آیات، طول غالب آیات و دامنه منحنی آیات، تابع صعودی زمان نزول است و ارتفاع منحنی آیات، تابع نزولی زمان نزول آیات است. (همان، ۵۲ تا ۵۵)

با بررسی و دقت می‌توان گفت، کار بازرگان بیشتر توضیح منحنی‌ها است تا بررسی و توضیح چینش آیات. او سعی می‌کند، با نگاه به منحنی‌ها و اینکه این منحنی از شکل و حالت قابل قبول و منظمی برخوردار است یا نه، ترتیب آیات را جور نماید، به صورتی که نمودار شکل خاص و زیبایی به خود بگیرد و نشانگر یک حرکت هدفدار و خارق‌العاده باشد. مهندس بازرگان

سعی دارد، با توجه به نمودارها و توضیح چگونگی ترسیم و نظم آن و شمارش کلمات و تعداد زیاد یا کم بودن آن‌ها زمان نزول را مشخص نماید؛ برای نمونه به توضیحی که برای نمودار سوره‌های «همزه»، «طه» و «مائده» می‌آورد، دقت کنید. (همان، ۵۷ و ۵۸) او معتقد است، تغییر و تحولی که در کلمات آیات و سوره‌ها صورت گرفته است، از چنان نظم خاصی پیروی می‌نماید که ما می‌توانیم بر اساس آن ترتیب نزول آن‌ها را مشخص نماییم و بر همین اساس منحنی‌های معرف این تغییرات از نظم خاصی برخوردارند و دارای بی‌نظمی و پستی و بلندی‌های ناگهانی نیستند. (همان، ۶۱ تا ۶۳)

بازرگان با توجه به زیبایی منحنی‌ها کمال مطلوب را برای سوره‌ها چنین تعریف می‌نماید: «کمال مطلوب آن است که پاشش آیات در ابتدا و در وسط و آخر سوره به یک روال بوده و آیات در کلیه ستون‌های جدول توزیع، به طور یکنواخت پخش شده باشند، نه آن که یک قسمت سوره بیشتر ستون‌های کم طول را اشغال نماید و قسمت دیگر به ستون‌های با طول بلند متوجه شود. در چنین حالتی، بهتر است، تفکیک قائل شده، برای هر قسمت سوره که پاشش یکنواخت داشته باشد، حساب جداگانه در نظر بگیریم.» (همان، ۷۲ و ۷۳)

از این مطالب فهمیده می‌شود که مهندس ترتیب چپش آیات در سوره‌ها را بر خلاف ترتیب نزول می‌داند و برای آن پراکندگی و گستردگی خاصی قائل است. این مطلب در جدولی که ارائه می‌دهد، مشخص است. او با این تصور بسیاری از سوره‌ها را به قسمت‌های کوچک‌تری که دارای منحنی منظمی شوند، تقسیم می‌نماید و بر اساس همین ملاک برای آن‌ها زمان‌های نزول مختلف در نظر می‌گیرد که بنابراین گاه کامل شدن یک سوره سال‌ها طول می‌کشد و گاه نیز دیده می‌شود که برخی آیات که دیرتر نازل شده، در ابتدای سوره و آنکه زودتر نازل شده، در وسط یا آخر سوره قرار گرفته است و آن را مربوط به دستور پیامبر (ص) و یا جمع آوری قرآن می‌داند.

در همین زمینه مهندس می‌گوید: «آخرین طریقه‌ای که برای تجزیه و ترکیب سوره‌ها یا تشخیص گروه‌بندی صحیح آن به کار برده شد، تقطیع سوره بود. سوره را برحسب آیاتی که درباره موضوع واحد و مرتبط با یکدیگر هستند، دسته‌بندی می‌کنیم. سپس برای هر دسته، طول متوسط و طول غالب را تعیین کرده، دسته آیات را به لحاظ طول‌های متوسط و غالب با هم می‌سنجیم. به این ترتیب دسته‌های متعلق به زمان‌های مختلف یا مشترک، به سهولت متمایز می‌شود.» (همان، ۸۷) به نظر می‌رسد، بازرگان این گونه دسته‌بندی را از بلاشر گرفته باشد؛ زیرا او بسیار به کار بلاشر علاقه نشان می‌دهد و خواسته یا ناخواسته از او تأثیر می‌پذیرد و در

اکثر سوره‌ها از تقسیمات بلاشر استفاده می‌نماید. هرچند که در ابتدا، کار بازرگان یک کار نو و ایجاد روش جدیدی است اما در ادامه و آشنایی بیشتر بازرگان با بلاشر و فعالیت‌های او در زمینه تاریخ‌گذاری قرآن توجه و تأثیر پذیری او از بلاشر به راحتی مشاهده می‌شود. او در تقسیم بندی‌های سوره‌ها به نظر بلاشر اهمیت زیادی می‌دهد. (همان، ۲۰۱، ۲۱۳ و ۲۲۷)

کار دیگر مهندس برای اثبات فرضیه خود و برای اینکه منحنی‌ها با فرضیه درست درآیند، حذف آیات تکراری از سوره‌ها است که اصطلاحاً آن‌ها را «سوره‌های ترجیح بند» می‌داند (همان، ۹۰ و ۹۴). بازرگان برای اینکه بتواند منحنی‌های قابل قبولی را که فرض نموده است، به دست بیاورد، گاه آیات را کوتاه و بلند می‌کند و گاه یک آیه را به دو آیه یا دو آیه را به یک آیه تبدیل می‌نماید؛ مثلاً در سوره حمد درباره آخرین آیه چنین می‌گوید «دو فرض می‌توانیم بکنیم: یکی اینکه آیه بلند توضیحی آخر را مدنی بگیریم؛ دیگر اینکه آن را، دو آیه بدانیم.» (همان، ۱۹۹) این مطلب در سوره‌های بلند به‌ویژه در سوره نسا بیشتر به چشم می‌خورد.

این نوع بالاوپایین کردن‌ها، تغییر در چینش آیات و کم و زیاد نمودن‌ها فقط برای آن است که منحنی با فرضیه مهندس درست در آید تا بتواند اثبات کننده درستی آن باشد و این نه یک تحقیق علمی بلکه تحمیل به آیات و سوره‌ها است تا آن را به شکلی که می‌خواهیم، در بیاوریم و به این وسیله فرضیه خود را به اثبات برسانیم و بر درستی آن پا فشاری کنیم؛ زیرا از خلاف واقع بودن فرضیه خود هراس داریم.

۴-۱. جمع‌بندی متن‌گرایان

- ۱- توجه و تکیه اصلی تمام متن‌گرایان به ظاهر یا مفاهیم کلمات و جملات قرآن است.
- ۲- تمام متن‌گرایان با دلایل مختلف روایاتی که در زمینه تاریخ‌گذاری قرآن کاربرد دارند، به طور کامل و یا حداکثر آن‌ها را کنار گذاشته‌اند.
- ۳- اختلاف گسترده جدول‌های ارائه‌شده توسط متن‌گرایان نشان از غیرقابل‌اعتماد بودن روش‌های آن‌ها در تاریخ‌گذاری قرآن دارد.
- ۴- برخی از تاریخ‌گذاری‌ها «مانند نیازمند و بازرگان» آیات را چنان پراکنده و در برخی موارد پس و پیش نموده‌اند که جمع‌آوری و چینش آن به صورت کنونی خود به معجزه می‌ماند و نمی‌توان این گونه نزول را قابل قبول دانست و چنین تاریخ‌گذاری‌هایی را پذیرفت.
- ۵- در بیشتر موارد متن‌گرایان برای تاریخ‌گذاری خود دلیلی ارائه نمی‌دهند و یا دلیلی را که ارائه می‌دهند، محکمه‌پسند یا کافی نیست.

۶- در بیشتر یا می‌توان گفت تمام تاریخ گذاری‌هایی که توسط متن‌گرایان انجام شده‌است، احساسات، ذوق و سلیقه شخصی به صورت پر رنگ دیده می‌شود.

۲. نقل‌گرایان

متفکران و اندیشمندان این گروه عبارت‌اند از: محمد هادی معرفت، جلال‌الدین فارسی، جعفر نکونام و عبدالکریم بهجت پور.

۲-۱. محمد هادی معرفت

استاد معرفت دو نظریه را در بحث ترتیب آیات در سوره‌ها که از مباحث تاریخ‌گذاری است، مطرح می‌نماید و به نظر می‌رسد، میان این دو نظریه را نتوانسته جمع کند و همچنین یکی از نظریات را بر دیگری ترجیح نداده است.

آن دو نظریه به این صورت است:

۱- آیات قرآن به صورت پراکنده نازل می‌شدند و پیامبر(ص) جایگاه آن‌ها را در سوره‌ها مشخص می‌نمود، این مطلب از سخنان استاد معرفت که در ذیل می‌آید، برداشت می‌شود. استاد معرفت درباره اولین آیه یا سوره نازل شده، سه نظریه مربوط به سوره علق، مدثر و حمد را می‌آورد و میان این سه نظر چنین جمع می‌نماید و می‌گوید: «میان این سه نظر می‌توان به گونه‌ای جمع کرد؛ زیرا نزول سه یا پنج آیه از اول سوره علق به طور قطع با آغاز بعثت مقارن بوده است و این مسئله مورد اتفاق نظر است.

سپس چند آیه از ابتدای سوره مدثر نازل شده است، ولی اولین سوره کامل که بر پیغمبر نازل گردیده سوره حمد است و چند آیه از سوره علق یا سوره مدثر در آغاز، عنوان سوره نداشته و با نزول بقیه آیه‌های سوره، این عنوان را یافته است؛ لذا اشکالی ندارد که بگوییم، اولین سوره، سوره حمد است و به نام فاتحة الكتاب خوانده می‌شود». (معرفت، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۴) از این جمع بندی استاد می‌توان چنین فهمید که ایشان معتقد هستند، آیات به صورت پراکنده نازل می‌شدند و پیامبر(ص) از طریق وحی جایگاه آیات را می‌شناختند و به کاتبان می‌فرمودند، هر آیه را در کدام سوره و در کجا قرار دهند.

دیگر اینکه نظر استاد این است که روایات ترتیب نزول در رعایت ترتیب سوره‌ها، توجهشان به ابتدای سوره‌ها است؛ یعنی هر سوره‌ای که آیات ابتدایی آن نازل می‌شده در ترتیب نزول قرار می‌گرفته‌است، هرچند کامل شدن آن سوره سال‌ها طول بکشد. (همان، ۵۶) این سخن نیز همان بحث پراکندگی نزول را تأیید می‌کند.

۱- اصل ترتیب آیات در سوره‌ها نزول طبیعی است به این معنا که، تا سوره‌ای به پایان نمی‌رسید، سوره دیگری نازل نمی‌شد. این مطلب از سخنانی که در ذیل می‌آید، برداشت می‌شود.

۲- استاد در باره ترتیب آیات در سوره‌ها چنین می‌گوید: «هر سوره با فرود آمدن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شد و آیات به ترتیب نزول در آن ثبت می‌گردید تا موقعی که «بِسْمِ اللَّهِ...» دیگری نازل گردد و سوره دیگری آغاز شود. این نظم طبیعی آیات بود. گاهی اتفاق می‌افتاد، پیغمبر اکرم (ص) - با اشاره جبرئیل - دستور می‌داد تا آیه‌ای برخلاف نظم طبیعی در سوره دیگر قرار داده شود؛ مانند آیه «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» - که گفته‌اند از آخرین آیات نازل شده است - پیغمبر (ص) دستور فرمود آن را بین آیات ربا و آیه دین، در سوره بقره ثبت کنند.» (همان، ۸۴ / معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۷۵ و ۲۸۰)

نکته جالبی که شاید در میان سخنان استاد جلب توجه می‌نماید، ترتیب آیات در سوره‌ها با توجه به مکی و مدنی بودن آنهاست، استاد، می‌فرماید، اگر در تعریف مکی و مدنی زمان را در نظر بگیریم: «هر سوره‌ای که مکی است، تمام آن مکی است، و هر سوره‌ای که مدنی است، تمام آن مدنی است.» (معرفت، ۱۳۸۲: ۶۲) این سخن با توجه به نظریه دوم جایی برای مطرح کردن ندارد؛ زیرا وقتی آیات بر اساس ترتیب طبیعی خود چیده شوند، مسلم است که آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی قرار می‌گیرند؛ مگر اینکه یک استثنا وجود داشته باشد و آن، اینکه سوره‌ای قبل از هجرت نازل شده باشد و تا بعد از هجرت هنوز به پایان نرسیده باشد؛ اما با توجه به نظریه اول می‌توان این مطلب را برداشت نمود که پراکندگی نزول به صورتی بوده است که سوره‌های نازل شده قبل از هجرت، تا قبل از هجرت به پایان رسیده و تمام این سوره‌ها کامل شده‌اند و آیات نازل شده بعد از هجرت همه مربوط به سوره‌هایی هستند که ابتدای آنها بعد از هجرت نازل شده است اما اگر منظور استاد این باشد، این سؤال پیش می‌آید که چه دلیلی وجود دارد که واحدهای نزول (وحی‌های قرآنی) به این صورت نازل شده و اساساً اگر پراکندگی نزول را قبول داریم، چه اشکالی دارد که آیه‌ای بعد از هجرت نازل شود و در سوره‌ای که قبل از هجرت نازل شده قرارگیرد و به بیان دیگر وجود آیات مدنی در سوره‌های مکی و وجود آیات مکی در سوره‌های مدنی چه ایرادی دارد؟

نتیجه اینکه می‌بینیم، استاد موضع مشخصی در ترتیب آیات در سوره‌ها ارائه ننموده است.

۲-۲. جلال‌الدین فارسی

جلال‌الدین فارسی از جمله نقل‌گرایانی است که با اعتماد به ترتیب نزولی که عبدالکریم شهرستانی در مقدمه تفسیرش «مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار» از مصحف منسوب به امام صادق (ع) آورده است (فارسی، ۱۳۶۱، ۱۵) در سال ۱۳۶۱ خورشیدی، با این نگاه که «قرآن چون به ترتیب نزول مرتب شود، یگانه تاریخ اصیل و صحیح دوره رسالت است و تاریخ که هیچ نوشته دست بشر در صحت روایت و امانت نقل، به پای آن نمی‌رسد.» (همان، ۱۸) و اینکه با توجه به ترتیب نزول می‌توان صحیح‌ترین سیره پیامبر (ص) و تاریخ امت اسلامی را به نگارش درآورد، (همان، ۱۸) کتاب‌هایی به نام‌های «پیامبری و انقلاب»، «پیامبری و جهاد» و «پیامبری و حکومت» را پدید می‌آورد.

او درباره ترتیب نزولی که اختیار نموده است، چنین می‌گوید: «ترتیب نزول درست سوره‌های قرآن همین است که ذکر شد. این ترتیب از طرق و در منابع تاریخی دیگر با تغییر و کمی و زیادی که ناشی از سهو و نسیان راوی یا اشتباه و لغزش مستنسخان است، وجود دارد.» (همان، ۱۷) در جریان مطالعه و تحقیق، دیدم که سیاق آیات و دلالت تاریخی آن‌ها گواه بر صحت ترتیب نزول منقول است. اسناد و روایات تاریخی و بسیاری از شأن و اسباب نزول‌ها و احادیث بر صحت ترتیب نزول آیات و وقایع، همانگونه که در روایت امام صادق (ع) و ابن عباس آمده است، گواهی می‌دهد.» (همان، ۱۸)

روش کار فارسی به این صورت است که با توجه به ترتیب نزول ابتدا شأن نزول و در برخی موارد توضیح و تفسیر و سپس سوره را می‌آورد.

فارسی در برخی موارد داستان‌ها یا بی‌راوی می‌آورد و بعد سوره‌ای می‌آورد که ارتباط آن داستان با سوره مشخص نیست. (همان، ۳۸۱-۳۸۲)

همچنین فارسی در برخی موارد داستانی را می‌آورد که آیات سال‌ها بعد برای آن نازل می‌شود؛ یعنی میان نزول آیات و سبب نزول چند سال فاصله است. (همان، ۴۴۶)

فارسی برای تاریخ‌گذاری‌های خود، دلیلی ارائه ننموده است؛ جز اینکه در برخی موارد با توجه به جدول ترتیب نزولی که در اول کتاب آورده، سوره‌ای را بعد از سوره‌ای، بدون هیچ توضیحی آورده و در برخی موارد قبل از سوره، شأن نزول و توضیح و تفسیر درباره سوره آورده است اما در هیچ کجا دلایل خود را برای سال‌های انتخابی و چپش سوره‌ها یا پراکنده کردن برخی از آیات، نیاورده است.

۳-۲. جعفر نکونام

نکونام یکی از پرکارترین افراد در زمینه تاریخ‌گذاری قرآن در حال حاضر است. او با جدیت تمام، بحث تاریخ‌گذاری را دنبال می‌نماید؛ چنانکه می‌توان گفت، تقریباً یکی از گرایش‌های اصلی او شده و تمام فعالیت‌هایش را در بر گرفته و از صاحب نظران خاص در این زمینه شده است. او به روایات ترتیب نزول با دیده مثبت می‌نگرد و برای روایت ابن عباس اهمیت فوق العاده ای قائل است و رساله دکتری خود را در همین مورد نوشته و سعی نموده‌است، با دلایل منطقی و محکمه پسند به اثبات درستی آن بپردازد.

از پیش فرض‌هایی که نکونام به آن پرداخته و برای اثبات آن به نوشتن مقاله‌های مختلف روی آورده، این است که، اصل را در ترتیب آیات، نزول طبیعی می‌داند.

او سعی کرده است، با نوشتن کتاب «در آمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن» مباحث بنیادین این علم را ساماندهی کند و قوانین و چهارچوب‌های مشخصی را مطرح نماید و آن را امتیاز اصلی کتاب خود با گذشتگان بداند و چنین بگوید: «آنچه این اثر را از آثار آنان [گذشتگان] ممتاز می‌سازد، این است که آنان چندان به مباحث بنیادی تاریخ‌گذاری قرآن نپرداخته‌اند و در صدد تنقیح مبانی و منابع و حل مشکلات پیش روی آن بر نیامده‌اند». (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۳)

نکونام در باره «اهمیت تاریخ‌گذاری قرآن» به سه موضوع اشاره می‌نماید:

۱- تأثیر فراوان در تفسیر قرآن ۲- دست‌یابی به سیره صحیح پیامبر اسلام (ص) ۳. کمک

به تصحیح روایات. (همان، ۶-۹)

او برای روایات ترتیب نزول اهمیت فوق العاده‌ای قائل است و می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین منابع روایی برای تاریخ‌گذاری قرآن روایاتی است که ترتیب نزول سوره‌های قرآن را گزارش می‌کنند». (نکونام، همان، ۱۲۹) همین امر در نشست علمی مورد انتقاد استاد اسکندرلو قرار می‌گیرد و چنین می‌گوید: «سؤال من این است که مؤلف طبق چه روایات دقیقی، روایات ترتیب نزول را ترجیح می‌دهد، هر چند که مؤلف در کتاب به تواتر اشاره دارد اما تواتر حقیقی اینجا موجود نیست. ممکن است، مراد شهرت باشد اما تواتر حقیقی مانند روایات ثقلین موجود نیست. بنابراین چگونه روایات ترتیب نزول را مهم‌ترین مبنا و معیار برای قضاوت تاریخ ترتیب نزول آیات و سوره قرار دادید؟ همچنین میزان اعتباری که به لحاظ روانی، قلبی و معرفت‌شناسی می‌توانید برای مخاطبان مطرح کنید، چقدر است و چگونه آن را اثبات می‌کنید؟»

(نشست‌های علمی، ۱۳۸۸: ۹)

اعتماد به روایات ترتیب نزول مختص استاد نکونام نیست بلکه دانشمندان بسیاری چون استاد معرفت اهمیت فوق العاده ای برای اینگونه روایات قائل هستند. (معرفت، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۳ و

۱۴۱۵: ۲/ ۱۳۳-۱۳۸)

او می گوید: «تنها شیوه معتبر در تاریخ گذاری قرآن شیوه روایی است...». (همان، ۱۹۴)

۴-۲. عبدالکریم بهجت پور

از دیگر نقل گرایان در بررسی ترتیب نزول قرآن و تفسیرنویسی بر اساس آن «عبدالکریم بهجت پور» است. او نخستین بار در سال ۱۳۸۷ خورشیدی کتابی را با نام «همگام با وحی؛ نخستین تفسیر جامع شیعی به ترتیب نزول سور بر اساس روایات ابن عباس» توسط انتشارات سبب النبوی، روانه بازار نمود و بعد از آن در سال ۱۳۹۰ خورشیدی همان کتاب با نام «همگام با وحی؛ تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)» به چاپ رسید.

نویسنده علاوه بر اینکه تفسیر به ترتیب نزول و روش آن را توضیح می دهد، بر این عقیده است که: «عدم رعایت ترتیب تنزیلی سوره ها، فهم مراد جدی خدای متعال را با دشواری مواجه می سازد». (بهجت پور، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۶)

به نظر می رسد، استاد بهجت پور برای توضیح چگونگی روش خود در «همگام با وحی» کتاب «تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)» را نوشته و در آن به مبانی، اصول، قواعد و فواید تفسیر به ترتیب نزول پرداخته و در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسانده است.

در قسمتی از فصل سوم به تاریخ گذاری قرآن پرداخته و می نویسد: «بهترین و نزدیک ترین راه برای کشف یا نزدیک شدن به واقع ترتیب نزول سوره ها، انجام مراحل زیر است:

۱- جمع حداکثری جدول ها و گزارش های ترتیب نزول؛

۲- بررسی اعتبار منابع و اسناد این گزارش ها؛

۳- جمع نقاط مشترک در بیان ترتیب سور و آیات و تعیین نقاط افتراق آن ها؛

۴- به دست آوردن سیاق موجود در محتوای سوره هایی که مورد اتفاق جدول ها هستند؛

۵- مقایسه و بررسی موارد اختلاف، با توجه به سیاق و تعیین نظر معتبر در میان آن ها».

(بهجت پور، ۱۳۹۲: ۱۹۷)

نویسنده همچنین برای اعلام نظر قطعی در باره ترتیب نزول سوره ها می گوید: «بهترین راه اعلام نظر قطعی درباره جدول ترتیب نزول سوره ها، به انجام رساندن یک دوره تفسیر، با دقت نظر در مفاد آیات و سور با لحاظ گزارش ها و اسناد مربوط به ترتیب نزول است و

نباید در اعلام قطعی جدول ترتیب نزول سوره‌ها شتاب داشت». (همان، ۱۹۸) اودر ادامه سعی می‌نماید با تطبیق و جمع بندی میان روایات مختلف ترتیب نزول به جدولی قابل اعتماد برسد. بهجت پور در این زمینه چنین می‌نویسد: «محصول این تطبیق و جمع‌بندی و ترجیح در میان نقل‌ها، هر چند می‌تواند با واقع سیر نزول سوره‌ها تفاوت داشته باشد، قابل اعتمادترین راه برای کشف واقع است». (همان، ۳۴۵)

آنچه از نوشته‌های بهجت پور به دست می‌آید، اعتماد او در حرکت اولیه برای تاریخ‌گذاری، به روایت معروف ابن عباس در ترتیب نزول است و با بررسی تطبیقی روایات و جمع بندی آن‌ها نیز به آن می‌رسد که در اکثر کتاب‌های علوم قرآنی وارد شده و دیگر اینکه او اصل اولیه را در ترتیب آیات در سوره‌ها نزول طبیعی می‌داند؛ به این معنا که تا یک سوره تمام نشود، سوره بعدی نازل نمی‌شود و با همین پیش‌فرض و با توجه به روایت ابن عباس شروع به تفسیر قرآن در کتاب «همگام با وحی» می‌نماید. (همان، ۲۰۱ و ۳۴۵)

مطالب ارائه شده توسط بهجت پور دارای نکته یا دستاوردی نو نیست بلکه بیشتر می‌توان گفت، دسته‌بندی و در برخی موارد جمع بندی نظرات محققان دیگر در این زمینه است که این فعالیت خود قابل ارزش و توجه است. اما اینکه ما برای رسیدن به جدول قابل اعتماد ابتدا باید تفسیری به ترتیب نزول ارائه دهیم، سخنی است که در قابل اجرا بودن و به هدف رسیدن آن شک و تردید بسیاری است؛ زیرا ما باید ابتدا تکلیفمان را با جدول مشخص نماییم تا بتوانیم به تفسیر بپردازیم؛ بله اینکه تاریخ‌گذاری را باید با توجه به نقل متکی به متن یعنی بررسی مضامین و سیاق واحدهای نزول انجام دهیم و به پایان برسانیم و بعد در باره اعتماد به آن صحبت نماییم حرف صحیحی است که توضیح آن را در قسمت «مطمئن‌ترین راه تاریخ‌گذاری قرآن» خواهیم آورد، اما تفسیر به ترتیب نزول بدون مشخص نمودن جدول قابل اعتماد برای به دست آوردن جدول قابل اعتماد یا اعلام اعتماد به جدولی خاص به نظر نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۲-۵. جمع‌بندی نقل‌گرایان

۱- مشکل اختلاف در جداول ترتیب نزول که در متن‌گرایان وجود داشت، در نقل‌گرایان نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که نقل‌گرایان نقاط اختلافشان بسیار ناچیز است و به نظر می‌رسد، با انجام تحقیقات و همفکری بیشتر قابل بر طرف شدن باشد.

۲- برخی از نقل‌گرایان چون فارسی با توجه به برخی تاریخ‌ها و روایات نزول آیات را چنان پراکنده می‌دانند که بسیار دور از واقعیت می‌تواند باشد.

۳- برخی از نقل‌گرایان چون معرفت دسترسی به ترتیب نزول سوره‌ها را بسیار آسان اما دسترسی به ترتیب نزول آیات را تقریباً غیر ممکن می‌دانند.

۴- هرچند اختلاف مبانی در تاریخ‌گذاری می‌تواند تأثیرگذار باشد اما به نظر می‌رسد، نقل‌گرایان می‌توانند با توجه بیشتر به نقل‌ها و همچنین سیاق و مضامین واحدهای نزول به ترتیب نزول واحدی برسند.

روش نقل‌گرایان برخلاف متن‌گرایان، بسیار راهگشا و از دخالت ذوق و سلیقه دورتر است.

۳. مطمئن‌ترین راه تاریخ‌گذاری قرآن

با بررسی‌ها و تقسیم‌بندی‌های انجام شده متوجه شدیم، در تاریخ‌گذاری قرآن به صورت کلی دو دسته وجود دارند: ۱. متن‌گرایان؛ ۲. نقل‌گرایان.

حال با بررسی دقیق‌تر روش‌هایی که در این دو گروه وجود دارد، سعی می‌کنیم، مطمئن‌ترین راه تاریخ‌گذاری قرآن را به دست آوریم.

متن‌گرایان به سه روش، یعنی «آهنگی - موضوعی»، «ریاضی - آماری»، «مضمون‌نگری»، و نقل‌گرایان به دو روش، یعنی «نقلی محض»، «نقل متکی بر متن» تاریخ‌گذاری قرآن را انجام داده‌اند.

۳-۱. آهنگی - موضوعی

تقریباً می‌توان گفت، تمام شرق‌شناسان و پیروان آن‌ها چون سید رضا نیازمند این روش را دنبال نموده‌اند و سعی‌شان بر این بوده تا با توجه به سبک، محتوا و ظاهر سوره‌ها آن‌ها را تاریخ‌گذاری نمایند، که ما نام «آهنگی - موضوعی» را برای این روش انتخاب نمودیم.

این روش دارای مشکلاتی است و می‌توان گفت که روشی بسیار ناقص و دارای عیوب مهمی است که به بیان برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱. مبانی و پیش‌فرض‌هایی که در این روش در نظر گرفته شده، بر هیچ دلیلی استوار نیست؛ زیرا برای استفاده از این موارد نیاز است، ابتدا تاریخ‌گذاری مشخص شود تا بتوان با مقایسه آن‌ها ملاک‌هایی بر اساس سبک، محتوا و ظاهر سوره‌ها به دست آورد.

۲. ورود ذوق و سلیقه در این روش از دیگر مشکلات این روش است.

۳. با بررسی این روش متوجه می‌شویم، بیشتر یک نوع دسته‌بندی و گروه‌بندی آیات و سور قرآن بر اساس محتوا، وزن یا شکل ظاهری است و می‌توان گفت، هیچ ارتباطی با تاریخ‌گذاری ندارد.

۴. در این روش آیات از چنان پراکندگی برخوردار است که باعث می‌شود، میان آیات یک سوره سال‌ها فاصله ایجاد شود.

۲-۳. ریاضی - آماری

بنیان‌گذار این روش مهندس بازرگان است. او اعتقاد دارد، قرآن از یک نوع نظم ریاضی پیروی می‌نماید و ما باید تلاش کنیم آن را به دست آوریم و بر اساس آن به تاریخ‌گذاری بپردازیم، ما نام این روش را «ریاضی - آماری» گذاشتیم.

این روش نیز مانند روش «آهنگی - موضوعی» ایرادات مهمی دارد، از جمله موارد زیر:

۱. تکیه بر مباحث ریاضی و شمارش کلمات که به هیچ وجه نمی‌توان قبل از دانستن ترتیب نزول واقعی آیات از آن استفاده و فرمولی قطعی در این زمینه اعلام نمود و آن را با قوانینی که در طبیعت وجود دارد، سنجید.
۲. توقع پراکندگی گسترده در نزول آیات به صورتی که سال‌ها یک سوره، نا تمام یا بدون ابتدا و انتها باقی بماند، از ایرادات مهم این روش است.
۳. نداشتن دلیل و توجیه قابل قبول برای واحدهای نزول مشخص شده از دیگر ایرادات این نظریه است.

۳-۳. مضمون نگری

ارائه دهنده این نظریه علامه طباطبایی است که می‌فرماید، ما باید با توجه به مضامین و تطبیق آن با اتفاقات پیش و پس از هجرت، وضعیت آیات و سوره‌ها را از نظر تاریخی مشخص نماییم (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۸۷) نام این روش را «مضمون نگری» گذاشتیم. از ایراداتی که نشان می‌دهد، این روش نیز مانند دو روش قبلی قابلیت اجرایی ندارد و از پشتوانه علمی برخوردار نیست، عبارت‌اند از:

- ۱- عدم دسترسی به ملاک‌ها و استانداردهای مشخص کننده مضامین مکی و مدنی است.
- ۲- ناتوانی ملاک‌های مطرح شده در ارائه زمانی خاص به صورتی که بتوان به آن وسیله آیات و سوره‌ها را ردیف پشت سر هم چید و به تاریخ‌گذاری پرداخت.

۴-۳. نقلی محض

فارسی از افرادی است که این روش را می‌توان به او نسبت داد و همچنین استاد معرفت نیز بیشتر میل به این روش نشان می‌دهد. منظور از روش «نقلی محض» این است که محقق

نقل را اصل می‌داند و کمتر به سیاق، مضامین و ارتباط میان واحدهای نزول قبل و بعد توجه می‌نماید و تمام سعی اش بیان یک نقل برای واحد نزول است.

از جمله ایرادات این روش می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- عدم توجه به درست یا نادرست بودن نقل با توجه به سیاق و مضامین متن؛

۲- ایجاد پراکندگی بسیار در واحدهای نزول؛

۳- در برخی موارد، نبود رابطه منطقی میان نقل و واحد نزول مطرح شده؛

۴- عدم ارائه دلایل قابل قبول در انتخاب نقل‌ها؛

۵- حاکم بودن نقل بر متن (قرآن) به جای حاکم بودن متن بر نقل.

۵-۳. نقل متکی بر متن

از جمله افرادی که روش «نقل متکی بر متن» را در پیش گرفته‌اند، عبارت‌اند از: استاد جعفر نکونام و استاد عبدالکریم بهجت پور؛ هرچند که نمی‌توان ادعا کرد، هنوز کسی به طور کامل و دقیق به این امر پرداخته است.

روش «نقل متکی بر متن» یعنی اینکه محقق متن (قرآن کریم) را حاکم بر نقل می‌داند، و نقل‌های موجود برای هر واحد نزول را با توجه به سیاق، مضامین، ارتباط میان واحدهای نزول قبل و بعد مورد ارزیابی قرار می‌دهد و با بررسی‌های عقلی آن‌ها را قبول یا رد می‌نماید.

در مورد برتری این روش بر روش‌های دیگر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- مشکل اختلاف در جداول ترتیب نزول که در روش‌های دیگر وجود دارد، در این روش بسیار ناچیز و اندک است.

۲- به دست آوردن دلایل محکم و ارائه توجیهات مناسب در تاریخ گذاری، واحدهای نزول در این روش نقش اصلی را دارد، موضوعی که در روش‌های دیگر جای آن بسیار خالی است.

۳- در میان روش‌های مختلف بیان شده روش «نقل متکی بر متن» قابل دفاع است و می‌توان گفت با پی‌گیری این روش و برطرف نمودن اختلافات جزئی می‌توان به آن اعتماد نمود و با استفاده از آن اهدافی را که پیش بینی شده است، پی‌گیری نمود و به نتایج قابل قبولی دست یافت.

بنابراین به نظر می‌رسد، برای تاریخ گذاری قرآن دو کار باید انجام بدهیم:

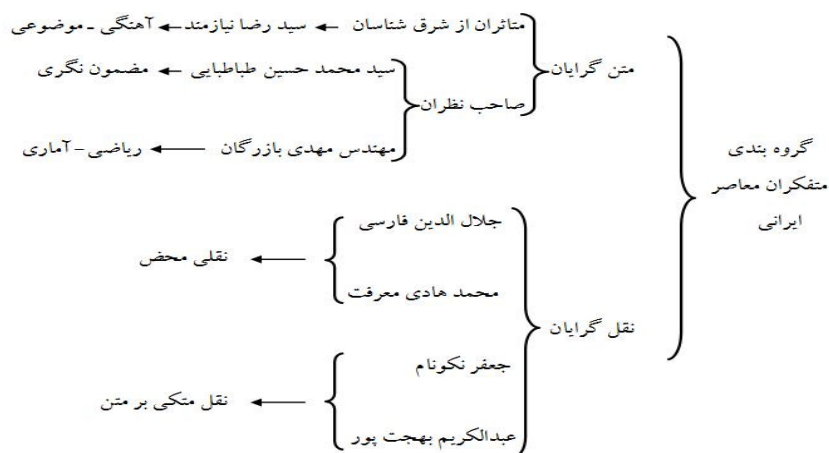
۱- جمع آوری نقل‌های مربوط به هر واحد نزول؛

۲- بررسی اعتبار نقل‌های مربوط به هر واحد نزول با توجه به سیاق، مضامین، ارتباط میان

واحدهای نزول قبل و بعد.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه شده مشخص گردید، «تاریخ‌گذاری قرآن» در ایران را می‌توان در دو گروه «متن‌گرایان» و «نقل‌گرایان» جای داد و با بررسی روش آن‌ها متوجه شدیم که مطمئن‌ترین و بهترین روش جهت دستیابی به تاریخ‌گذاری قرآن «روش نقل متکی بر متن» است.



منابع

الف) فارسی

۱. اسکندری، محمدجواد، مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲. بازرگان، مهدی، سیر تحول قرآن (۱)، تهران، شرکت سهامی انتشار (با همکاری بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان)، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۳. ———، سیر تحول قرآن (۲)، تهران، شرکت سهامی انتشار (با همکاری بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان)، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۴. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۵. بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۶. ———، همگام با وحی، قم، مؤسسه تمهید، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.

۸. _____ قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
۹. فارسی، جلال الدین، قم، پیامبری و انقلاب، امید، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۱۰. گلمحمدی، یونس، نگاهی دوباره به ترتیب آیات، پرتو وحی، چاپ ششم، ۱۳۹۶.
۱۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵.
۱۲. _____ تاریخ قرآن، تهران، سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
۱۳. _____ علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
۱۴. نشست‌های علمی، تاریخ‌گذاری قرآن؛ دشواری‌ها و چالش‌های پیش رو، (گزارش نشست نقد کتاب در آمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن)، کتاب ماه دین، ش ۱۴۰، ۱۳۸۸.
۱۵. نکونام، جعفر، در آمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، تهران، نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۶. _____ بررسی روایات ترتیب نزول، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
۱۷. _____ دائرة المعارف قرآن کریم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۱۸. نیازمند، سید رضا، شرحی بر قرآن به ترتیب نزول آیات، اصفهان، بنی هاشم، چاپ اول، ۱۳۹۰.

ب) عربی

۱۹. بدوی، عبدالرحمن (جارالله)، کمال، دفاع عن القرآن ضد منتقدیه، بی‌جا، الدار العالمیه للکتب،